

سویس و حقوق ملیتها (۲)

ترجمه و تلخیص از ناصر ایرانپور

توضیحات مترجم:

چند هفته پیش بخش اول گزارش سویس به شورای اروپا در ارتباط با اجرای مفاد منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی در این کشور را در اختیار علاقمندان گذاشتیم. اکنون ترجمه تلخیص شدهی بخش دوم این گزارش ۸۰ صفحه‌ای در اختیار شما قرار دارد.^۱ برای درک بهتر مطلب حاضر توضیح کوتاهی در مورد ساختار سیاسی این کشور ضروری به نظر می‌رسد: هر چند از ترجمه لغوی نام این کشور چنین برمی‌آید که سویس یک کشور کنفدرال^۲ است، اما بر طبق قانون اساسی سال ۱۸۷۴، این کشور یک جمهوری دموکراتیک فدرال است که از یک دولت فدرال و ۲۶ کانتون و نیمه کانتون بوجود می‌آید. کانتون معادل ایالت است. ارگانهای فدرال تنها آن وظایف و اختیاراتی را برعهده دارند که کانتونها به آنها واگذار نموده‌اند (موجودیت کانتونها قدیمی‌تر از دولت فدرال است). رئیس کشور رئیس جمهور این کشور می‌باشد که هر سال از میان ۷ عضو مساوی‌الحقوق کابینهی دولت فدرال این کشور که «شورای فدرال» نام دارد و قوهی مجریهی این کشور را تشکیل می‌دهد، برگزیده می‌شود. رئیس جمهور امتیازات چندان بیشتری به نسبت اعضای دیگر کابینه («شورای فدرال») که معمولاً هر کدام از آنها مسئول یکی از وزارتخانه‌ها می‌باشد، ندارد. وی تنها جلسات شورای فدرال را اداره و سویس را در صحنهی بین‌المللی نمایندگی می‌کند. پارلمان سویس به مثابهی قوهی مقننهی سطح فدرال این کشور «مجلس فدرال» نام دارد. این ارگان خود مرکب از دو مجلس کاملاً برابر حقوق است: «شورای ملی» و «شورای کانتونها». «شورای ملی» مرکب از ۲۰۰ نماینده است که از طرف مردم در حوزه‌های انتخاباتی کانتونها به مدت ۴ سال برگزیده می‌شوند. «شورای کانتونها» نمایندگی کانتونها را در پارلمان این کشور برعهده دارد و مرکب از ۴۶ نماینده می‌باشد (هر کانتون دارای دو نماینده و هر نیمه کانتون دارای یک نماینده می‌باشد). از صلاحیتهای «مجلس فدرال» انتخاب «شورای فدرال»، رئیس جمهور، دادگاه فدرال، دادگاه فدرال بیمه، صدراعظم، فرماندهی ارتش فدرال و تصمیم‌گیری در مورد تقاضاهای عفو و نزاع ارگانهای فدرال در ارتباط با صلاحیتهای می‌باشد. اختیارات دیگر مجلس فدرال علاوه بر قانونگذاری از جمله کنترل قوهی مجریه، تعیین بودجه، شرکت در پیمانهای بین‌المللی و تصویب قرارداد با کشورهای خارج و تصمیم‌گیری در مورد جنگ و صلح می‌باشد. کانتونها در سویس نقش مهمی دارند و بطور خودمختار اداره می‌شوند، تا جایی که آنها تقریباً از تمام خصائل دولتی چون هیئت دولت، دستگاه اداری مستقل، پارلمان و دستگاه قضایی مستقل خود برخوردارند. آنها حتی اختیار ایفای نقش در سیاست خارجی کشور و وضع قرارداد با کشورهای دیگر را دارند، بویژه در امور مربوط به «اقلیتهای ملی». کانتونها در سطح فدرال نیز نقش تعیین‌کنندهی دارند: هیچ قانونی بدون موافقت نمایندگی آنها («شورای ایالتها») در «مجلس فدرال» تصویب نمی‌شود. ذکر این نکته نیز ضروری است که – همانطور که در خود گزارش هم آمده است – واژهی «اقلیتهای ملی» در قوانین سویس وجود خارجی ندارد. در این گزارش هم مقصود از «اقلیتهای ملی» همهی ملیتهای ساکن سویس می‌باشد، حتی آلمانی‌ها که در بعد سراسری و در تعداد زیادی از کانتونها اکثریت را تشکیل می‌دهند.

دفاع بین‌المللی از اقلیتهای ملی

رشد حقوق بشر، دموکراسی و اصول دولت مبتنی بر قانون یکی از پنج هدف سیاست خارجی سویس را تشکیل می‌دهد. در انطباق با فعالیتهای عرفی سویس حفاظت و حمایت از اقلیتهای ملی جزء جدایی‌ناپذیر دفاع این کشور از حقوق بشر در عرصهی بین‌المللی می‌باشد و بدین ترتیب بخشی از همکاریهای بین‌المللی این کشور را تشکیل می‌دهد. پیوستن سویس به قرارداد و تفاهنامهی شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی در دهم نوامبر ۱۹۹۴ تأکیدی دوباره بود بر اعتقاد این کشور که احترام نهادن به اقلیتهای بخش تفکیک‌ناپذیر رعایت حقوق بشر می‌باشد و به همین جهت نباید به عنوان مسئلهی داخلی کشورها قلمداد گردد.

سویس علاوه بر این منشور چندین قرارداد و تفاهنامه و کنوانسیون را در عرصهی بین‌المللی امضاء نموده که موضوع آنها مستقیم یا غیرمستقیم دفاع از حقوق اقلیتهای ملی می‌باشد.^۳ این کشور همچنین در چندین مجمع و سازمان بین‌المللی عضویت دارد که از جمله در تلاش تقویت حقوق و آزادیهای اقلیتهای ملی می‌باشند.^۴ یادآوری این نکته نیز ضروری است که سویس در چهارچوب شورای اروپا در تدوین منشور اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی فعالانه شرکت داشته است، بویژه اینکه ریاست کمیسیون ویژهی دفاع از اقلیتهای ملی را نیز که منشور مزبور را تهیه کرده است برعهده دارد. مضاف بر اینها سویس فعالیتهای دیگری نیز در عرصهی بین‌المللی برای دفاع از اقلیتهای ملی انجام می‌دهد.^۵

بیشتر حقوق مندرج در منشور فوق‌الذکر در قانون اساسی این کشور و دیگر قوانین سویس و همچنین از طریق پذیرش اسناد و منشورهای بین‌المللی چون کنوانسیون حقوق بشر اروپا و عهدنامهی سازمان ملل در مورد حقوق سیاسی و مدنی تأمین و تضمین شده‌اند.

۱ اینجا نیز از آوردن منابع فراوان گزارش و همچنین ماده‌ها و بندهای منشور به دلیل کاستن از حجم مطلب خودداری شده است. (مترجم)

۲ نام رسمی سویس هم‌پیمانی، اتحاد یا کنفدراسیون هلوتیکا (Confoederatio Helvetica = CH) می‌باشد (م.م).

۳ گزارش ۱۶ مورد را در این خصوص برمی‌شمارد که اینجا به دلیل تلخیص از آوردن آنها خودداری می‌شود. (م.م)

۴ اینجا نیز قابل ذکر است که گزارش از ۹ تشکل و مجمع جهانی نام می‌برد که سویس در آنها شرکت و عضویت دارد. (م.م)

۵ گزارش از ۱۵ فعالیت مشخص این کشور در امر دفاع از اقلیتهای ملی در عرصهی بین‌المللی نام می‌برد. (م.م)

آحاد اقلیتهای ملی در کل از تمام حقوقی برخوردارند که دیگر شهروندان دارند. بر اساس ماده‌ی ۸ قانون اساسی فدرال این حقوق باید بدون هیچ تبعیضی رعایت شوند. برخی از مفاد قانونی اهمیت ویژه‌ای برای حمایت از اقلیتهای ملی قائل می‌شوند. مثلاً اصل آزادی زبان (ماده‌ی ۱۸ قانون اساسی فدرال) از اقلیتهای زبانی حمایت می‌کند. به همین ترتیب آزادی وجدان و اعتقاد (ماده‌ی ۱۵ قانون اساسی فدرال) حمایت از اقلیتهای دینی را دربرمی‌گیرد. و بالاخره هر یک از اقلیتهای ملی می‌توانند در مقام اقلیت ملی در پروسه‌ی شکل‌دهی اراده و سرنوشت سیاسی کل کشور شرکت فعال داشته باشند. مضاف بر اینها باید بر طبق قانون اساسی فدرال این کشور حقوق پایه‌ای در کل نظام حقوقی تضمین و رعایت شوند. تمام کسانی که وظایف دولتی برعهده دارند موظف به رعایت و عملی ساختن این حقوق پایه‌ای هستند. بر همین مبنا است که در سویس حقوق اقلیتهای ملی از جانب دولت و سیستم حقوقی بطور مؤثر ضمانت قانونی یافته است.

فدرالیسم در خدمت تعمیق تفاهم بین ملتها

سویس مجموعه‌ای از جوامع مختلف از لحاظ زبان، فرهنگ و دین می‌باشد. این کشور اغلب بعنوان مدلی موفق برای همزیستی گروههای مختلف مردم نامبرده می‌شود و در سیستم فدراتیو خود به اقلیتهای ملی خودمختاری وسیعی برای حفظ و رشد زبانها و فرهنگهای موجود در این کشور اعطا کرده است، در عین حالی که شرکت آنها را در ارگانهای دولتی فدرال تأمین و تضمین نموده است. سویس بر این اعتقاد است که حمایت از آحاد اقلیتهای ملی سهم بسزایی در همزیستی صلح‌آمیز و تأمین بهترین کارآیی دموکراسی در این کشور داشته است. سویس با تصویب این منشور بر باور خود تأکیدی مجدد بخشید که حمایت از اقلیتهای ملی برای تأمین ثبات دمکراتیک، برای صلح در اروپا و در تمام گیتی نقش بزرگی را بازی می‌کند. این کشور به منشور چون ابزاری مهم در راستای خدمت به صلح جهانی و ثبات بین‌المللی می‌نگرد.

تضمین آزادی تعلق به یک ملیت یا گروه زبانی

سویس چهار زبان ملی دارد: زبان ۶۳٫۷ درصد مردم این کشور آلمانی می‌باشد. ۱۹٫۲ درصد به زبان فرانسوی سخن می‌گویند. و بالاخره ایتالیایی‌زبانها ۷٫۶ درصد و رتورمانی‌زبانها ۰٫۶ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. ۸٫۹ درصد ساکنین این کشور زبانی دیگر غیر از آنچه که برشمرده شد دارند. در ۱۷ از ۲۶ کانتون سویس آلمانی صحبت می‌شود، در ۴ کانتون فرانسوی، در یک کانتون ایتالیایی (و یک اقلیت کوچک که آلمانی صحبت می‌کنند). سه کانتون دوزبانه و یک کانتون سه‌زبانه می‌باشد. محدوده‌ی مناطق زبانی نسبتاً نامتغیر است: از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ تعداد آلمانی‌زبانها به میزان ۵٫۷ درصد و ایتالیایی‌زبانها به میزان ۱٫۹ درصد کاهش پیدا کرده است، درحالیکه تعداد فرانسوی‌زبانها در همین مدت به میزان ۰٫۲ درصد افزایش یافته است. وزن زبان رتورمانی پیوسته کاهش می‌یابد: در سال ۱۹۶۰ ۰٫۹ درصد مردم به این زبان سخن می‌گفتند، درحالیکه تعداد آنها تا سال ۱۹۹۰ ۰٫۶ درصد کاهش پیدا کرد. در کانتونهای چندزبانه راه‌حلهای مختلفی برای اینکه همزیستی و برابر حقوقی سخنوران این زبانها تأمین شود، درپیش گرفته شده‌اند.

در قانون اساسی فدرال سویس واژه‌ی «اقلیتهای ملی» وجود ندارد. حقوق این اقلیتهای از طریق ساختار سیاسی فدراتیو، ممنوعیت تبعیض و همچنین مفاد متعدد قانونی تأمین و تضمین شده‌اند. با توجه به اینکه خود منشور شورای اروپا این مقوله را تعریف نکرده، سویس خود در توضیحی درک خود را از این مفهوم در انطباق به محتوای منشور اعلام نموده است. این تبیین بر اساس پیشنهادات گروه کار در عرصه‌ی بین‌المللی انجام گرفته است: «آن گروههای از افراد در سویس بر اساس محتوای منشور، اقلیت ملی شناخته می‌شوند که از لحاظ تعداد کوچکتر از مابقی جمعیت کل کشور و یا یک کانتون باشند، از تابعیت سویس، علائق و دلبستگی کهن، محکم و درازمدت به این کشور و همچنین از اراده‌ی مشترک برای حفظ هویت خود، بویژه فرهنگ، سنتها، دین و زبان خود برخوردارند.»

از تعریف فوق برمی‌آید که اجرای مفاد منشور محدود به آحاد اقلیتهای ملی نیست، بلکه گروههای دیگر مردم را نیز دربرمی‌گیرد. هر کس هم که به اقلیتهای ملی تعلق دارد، خود تصمیم می‌گیرد که با وی چون عضوی از این ملیت برخورد شود یا نه. از توضیح فوق همچنین برمی‌آید که مفهوم تعریف شده تنها شهروندان سویسی را دربرمی‌گیرد. بنابراین یک شهروند خارجی نمی‌تواند به مفاد منشور حمایت از اقلیتهای استناد کند. اما آنها از حقوقی که در معاهده‌ی سازمان ملل برای حقوق مدنی و سیاسی نامبرده شده‌اند برخوردارند. و بالاخره قانون اساسی برخی از کانتونها به حقوق اقلیتهای ملی اشاره دارد. برای نمونه قید شده که نیازهای زبانی، فرهنگی، منطقه‌ای اقلیتهای باید در نظر گرفته و رعایت شوند و به این اقلیتهای بدین منظور اختیارات ویژه‌ای داده شده است.

تضمین برابری قانونی ملیتها

دستیابی به امر برابر حقوقی برابری در تمام زمینه‌های زندگی و حقوقی را می‌طلبد و محدود به یک بخش معین نمی‌ماند. این اصل از طرفی از ماده‌ی ۸ قانون اساسی فدرال و از طرفی دیگر از اسناد بین‌المللی، برای نمونه از کنوانسیون حقوق بشر اروپا، پیمان سازمان ملل برای حفظ حقوق

مدنی و سیاسی و همچنین از کنوانسیون سازمان ملل در مورد از میان برداشتن هر نوع تبعیض نژادی استنتاج می‌گردد. بنابراین هر نوع تبعیض بر اساس تعلق به یک اقلیت ملی خاص ممنوع می‌باشد، حال این تبعیض چه مربوط به تدوین مفاد قانونی باشد و چه مربوط به اجرای تبعیض آمیز قوانین موجود توسط ارگانهای دولتی، قضایی، پلیس و غیره.

دولت لائیک بجای «مذهب رسمی»

هر چند بی طرفی دینی سوئیس (جدایی دین از دولت؛ دولت لائیک و سکولار) در قانون اساسی مستقیماً قید نگردیده، اما این اصل را می‌توان بلاواسطه از ماده‌ی ۱۵ قانون اساسی فدرال که آزادی دین را تضمین نموده است استنتاج نمود. این اصل به معنای این است که دولت اجازه ندارد خود را با یک بینش مشخص، یا با یک مذهب یا اعتقاد دینی معین تعریف کند. بنابراین در سوئیس دین و مذهب رسمی وجود ندارد. البته بر طبق ماده‌ی ۷۲ قانون اساسی فدرال تعیین رابطه بین دولت و کلیسا در حوزه‌ی اختیارات کانتونها می‌باشد. این امر باعث گردیده که ارگانهای متعدد مذهبی در کانتونهای مختلف بوجود بیایند و در برخی از کانتونها یک مذهب معین به رسمیت شناخته شود. اما این به هیچ وجه به معنی این نیست که دولت‌های این کانتونها خود را با این مذهب تعریف می‌کنند و آن را بعنوان مذهب رسمی معرفی می‌نمایند. این امر را خود کانتونها بارها تأکید کرده‌اند. ماهیت لائیک قانون اساسی فدرال و بی طرفی دولت از لحاظ دین و مذهب به معنی دفاع یکسان از تمام ادیان و اعتقادات مذهبی و از جمله آنهاست که در اقلیت مطلق قرار دارند. آزادی وجدان و اعتقاد هر یک از اشخاص در ماده‌ی ۱۵ قانون اساسی قید گردیده است. بر اساس این بند هر شخص حق دارد به دین و یا تشکل دینی وابسته باشد و در کلاسهای دینی شرکت ورزد. در ضمن، این ماده‌ی قانونی به این مفهوم نیز است که هیچ کس را نمی‌توان مجبور به پذیرش دین و مذهب معینی نمود، مراسم مذهبی به جای آورد و یا در کلاسهای مذهبی شرکت ورزد. بنابراین آزادی وجدان، هم به معنای آزادی دینداری است و هم به معنای آزادی عدم داشتن یک دین معین. قانون اساسی فدرال همچنین حق همه را برای تغییر دین خود محفوظ می‌دارد. کسی را نمی‌توان به خاطر ترک دین مورد مواخذه قرار داد. آزادی وجدان همچنین به این معنی است که مجاز نیست هیچ کس را مجبور به سوگند خوردن نمود.

تنوع زبانی به جای «یک زبان رسمی یا مشترک»

همانطور که فوقاً گفته شد، بر طبق ماده‌ی ۴ قانون اساسی فدرال آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و رتورومانی زبانهای ملی و به رسمیت شناخته شده‌ی کشور سوئیس (Landessprachen) می‌باشند. بر اساس ماده‌ی ۷۰ این قانون آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی زبانهای اداری دولت فدرال (Amtssprachen) نیز می‌باشند. این سه زبان، زبانهای رابطه‌ی شهروندان با دولت فدرال و کانتونها، کانتونها با همدیگر و زبانهای هستند که با آنها متون قانونی انتشار می‌یابند. رتورومانی زبان رابطه‌ی رتورومانی‌زبانها با دولت فدرال می‌باشد. تعیین سیاستهای زبانی در کلیت خود در حوزه‌ی صلاحیتهای دولتهای ایالتی می‌باشد. با این وصف ماده‌ی ۷۰ قانون اساسی فدرال کانتونها را موظف ساخته اقدامات لازم را در راستای تعمیق تفاهم و همکاری میان ملیتهای ساکن سوئیس بعمل آورند. بر اساس این قانون دولت فدرال از اقدامات کانتونها برای حفظ و رشد فرهنگ و زبانهای رتورومانی و ایتالیایی و همچنین از کانتونهای چندزبانه حمایتهای مالی می‌کند. هدف دولت فدرال از این اقدامات زنده‌نگه داشتن و تقویت چهارزبانی سوئیس می‌باشد.

تا جایی که به کانتونها برمی‌گردد، آنها خود زبان رسمی و اداری خود را بر اساس تفاهم مابین گروههای زبانی، با عنایت به ترکیب زبانی و بویژه با رعایت اقلیتهای زبانی و ملی خود تعیین می‌کنند. برای نمونه در کانتون برن ۸۴ درصد مردم آلمانی‌زبان و ۸ درصد فرانسوی‌زبان می‌باشند و ۸ درصد بقیه به زبانهای دیگری^۱ سخن می‌گویند. به همین دلیل در برن براساس قانون اساسی این کانتون آلمانی و فرانسوی زبانهای رسمی و اداری این کانتون می‌باشند. در کانتون فرایبورگ تقریباً ۶۱ درصد مردم فرانسوی‌زبان و ۳۰ درصد آلمانی‌زبان می‌باشند. ۹ درصد زبانی دیگری را دارند. به همین دلیل براساس قانون اساسی مربوطه آلمانی و فرانسوی زبانهای اداری این کانتون می‌باشند و در دستگاه اداری و قانونگذاری با هم ارج و هم‌رتبه هستند. در کانتون والیس تقریباً ۲۹ درصد آلمانی‌زبان و ۶۰ درصد فرانسوی‌زبان می‌باشند. در این کانتون نیز هر دو زبان زبانهای رسمی محسوب می‌شوند و ساکنین این کانتون می‌توانند با هر یک از این دو زبان با ارگانهای کانتونی ارتباط برقرار کنند. کانتون گراوبوندن سه زبانه است. در این کانتون حدوداً ۶۵ درصد مردم آلمانی صحبت می‌کنند، ۱۷ درصد رتورومانی و ۱۱ درصد ایتالیایی. سخنوران زبانهای دیگر جمعاً ۷ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، به همین جهت زبانهای آلمانی، رتورومانی و ایتالیایی زبانهای رسمی هستند. در کانتون تسین تقریباً ۸۳ درصد مردم ایتالیایی‌زبان و ۱۰ درصد آلمانی‌زبان می‌باشند. ۷ درصد نیز به زبانهای دیگر سخن می‌گویند. زبان اداری تسین ایتالیایی می‌باشد.

حتی شهرها هم خود زبان یا زبانهای رسمی و اداری خود را تعیین می‌کنند.

۶ مقصود از زبان یا زبانهای دیگر زبانهای شهروندان خارجی مقیم سوئیس می‌باشد. (م).

فرهنگ

آزادی شرکت در زندگی فرهنگی جامعه برای همه مردم در ماده‌های مختلف قانون اساسی فدرال تضمین شده است. ساختار فدرالیستی نیز خود به تنهایی یک ضامن مهم برای حفظ و رشد تنوع فرهنگی سویس می‌باشد. بر طبق ماده ۶۹ قانون اساسی فدرال فرهنگ اساساً در حوزه‌ی اختیارات و صلاحیت‌های کانتونها می‌باشد. بنابراین توسعه‌ی فرهنگی جزء مسئولیت‌های دولتهای کانتونی می‌باشد. تا جایی که به دولت فدرال در امور فرهنگی برمی‌گردد، وی فعالیت‌های فرهنگی ملی و کشوری - مثلاً نمادهای هنری و موسیقی از طریق رشد آموزش در این زمینه‌ها - را تقویت و حمایت می‌کند. این حمایت‌ها حفظ میراث فرهنگی کل جامعه، حمایت از خلق آثار فرهنگی در زمان حاضر و تقویت ارتباط فرهنگی بین ملیتها را در برمی‌گیرد. هنگام انجام وظایف فرهنگی دولت فدرال موظف است، پیوسته تنوع فرهنگی جامعه را در نظر بگیرد. دولت فدرال همچنین بر اساس قانون فدرال از نهادهای فرهنگی متعددی چون بنیاد فرهنگی «پرو هلوتیا»^۷، موزه (ملی) کشور، کتابخانه (ملی) کشور و جمع‌آوری آثار فرهنگی فدرال حمایت می‌کند. دولت فدرال همچنین مسئولیت تبادل فرهنگی سویس با خارج را برعهده دارد. حفظ محیط زیست اما از وظایف کانتونها می‌باشد و دولت فدرال اینجا نقش حمایت‌کننده‌ی کانتونها را دارد.

دولت فدرال باید در کنار ویژگی‌های زبانی-منطقه‌ای کشور فرهنگ دوره‌گردها را نیز که تعداد آنها بین ۲۵ الی ۳۰ هزار نفر تخمین زده می‌شوند در نظر بگیرد و به آنها توجه لازم را بنماید. در گذشته به خاطر تلاش‌های انجام گرفته برای مقیم ساختن اجباری آنها ظلم زیادی به آنها روا داشته شده است. دولت فدرال ضمن عذرخواهی از آنها با همراهی برخی از کانتونها امکاناتی را برای پذیرش سبک زندگی آنها و تأمین رفاه و نیازهای آنها انجام داده است.

قانون اساسی فدرال آزادی هنر را در ماده ۲۱ تضمین نموده است. آزادی هنر از طرفی از خلق هر اثر فرهنگی و از طرفی دیگر از به نمایش گذاشتن آن حمایت می‌کند و مسئولیت حفاظت از خود اثر را نیز بر عهده دارد. قانون اساسی فدرال نه تنها از هنرمندان و کسانی که آثار هنری را خلق کرده‌اند حمایت و دفاع می‌کند، بلکه همچنین از آنانی که این آثار را معرفی می‌کنند و در اختیار علاقمندان می‌گذارند بویژه صاحبان گالری‌ها و آژانس‌های هنری، ناشرین کتاب و صاحبان سینما پشتیبانی می‌کند.

انتگراسیون به جای آسیمیلیاسیون اقلیت‌های ملی

در سویس مفهوم «انتگراسیون» (درهم آمیزی) بیشتر برای شهروندان خارجی مقیم این کشور بکار برده می‌شود. صرف نظر از این ترمینولوژی، ما در سویس شاهد هم‌زیستی و درهم آمیزی واقعی گروه‌های مختلف مردم هستیم. دولت فدرال و کانتونها - همانطور که از گزارش حاضر برمی‌آید - تمام هم و تلاش خود را وقف نزدیکی این خلق‌ها به همدیگر در عین حمایت از ویژگی‌های آنها می‌کنند. اما انتگراسیون آنها به معنی آسیمیلیاسیون به مفهوم همسان‌سازی اجباری و ذوب کردن آنها نیست. نظام حقوقی و ساختار فدراتیو سویس از اقلیت‌های ملی در مقابل سیاست‌های آسیمیلیستی حمایت می‌کند. خارج از این دو فاکتور، سیاست‌ها و اقدامات دولت، هم در سطح فدرال و هم در سطح کانتونها نیز معطوف به این است که کسانی که به اقلیت‌های ملی تعلق دارند بتوانند ویژگی‌های خود چون فرهنگ و زبان خود را حفظ کنند و در راستای اعتلای آن بکوشند. بدین ترتیب این اقدامات از آسیمیلیاسیون این اقلیت‌ها ممانعت بعمل می‌آورد. همچنین نهادهایی فعالیت دارند که نقش بسزایی در این راستا ایفا می‌کنند، من جمله «کمیسون کنفدرال بر علیه راسیسم». این کمیسون در ارتباط با ملحق شدن سویس به پیمان سازمان ملل برای مبارزه با هر شکل از تبعیض نژادی تشکیل گردید و ترکیبی از نمایندگان اقلیت‌های ملی، تشکلات دینی، سازمان‌های غیردولتی فعال، کنفرانس رؤسای پلیس و آموزشی، و همچنین فعالان امور اجتماعی و کارشناسان می‌باشد. این نهاد ضمن مبارزه با تبعیض نژادی، در راستای رشد و تقویت تفاهم بین اشخاص با نژادها، رنگ پوست، منشأ قومی و ملی و مذهبی مختلف فعالیت دارد و نقش مشورتی، تحقیقی و علمی، آگاه‌گرانه و حمایت‌گرانه برای اشخاص خصوصی، تقویت همکاری ما بین ارگان‌های دولتی سطوح مختلف را ایفا می‌کند.

تقویت مدارا و مصالحه در جامعه

سویس اقدامات مؤثری را برای تقویت روح مدارا و گفتگو ما بین فرهنگ‌ها انجام داده است. این کشور در جهت دستیابی به این هدف اهمیت زیادی برای آموزش و پرورش، فرهنگ و رسانه‌های همگانی قائل است. این اقدامات همه‌ی بخش‌های تشکیل دهنده سویس را شامل می‌شوند، اما عملاً حمایت از اقلیت‌های ملی را در مرکز توجه خود قرار داده‌اند.

بخش آموزش نقش ویژه‌ای در امر تقویت مدارا و گفتگوی مابین فرهنگ‌ها ایفا می‌کند. فعالیت‌های این بخش باید متوجه این امر است که دانش‌آموزان اشکال مختلف آشکار و پنهانی راسیسم را بشناسند و با آن مبارزه کنند. هدف نظام آموزشی باید این باشد که برخورد باز و بدون

واهمه‌ی انسانهای با فرهنگهای مختلف را ممکن سازد. کانونها در بخش آموزش و پرورش اقدامات فراوان و متنوعی را در این راستا بعمل آورده‌اند و در تلاشند تفاهم بین فرهنگها را رشد و اعتلا دهند. آنها همچنین از فعالیتهای اشخاص و سازمانهای غیر دولتی در این راستا نیز حمایت می‌کنند. برای نمونه «کنفرانس مدیران آموزشی» که وظیفه‌ی هماهنگ کردن سیستمهای مختلف آموزشی ۲۶ کانتون سویس را برعهده دارد، در ۶ ژوئن ۱۹۹۱ بیانیه‌ای صادر نمود که بر مبنای آن مدارس تمام مراحل تحصیلی باید دانش آموزان را با روح مدارا و دگراندیش‌پذیری و انسان‌گرایی فرای مرزهای دینی، ملی و زبانی و پاسداری از صلح میان خلقها پرورش دهند. این اصول در هنگام تربیت کادر آموزشی، در مرحله‌ی تدوین موازین قانونی برای آموزش و پرورش و همچنین هنگام تهیه و نگارش کتب درسی مورد توجه قرار می‌گیرند.

تربیت و آموزش چند فرهنگی - که یکی از مفاهیم و مقولات کلیدی جوامع چند فرهنگی دمکراتیک است - یکی از ابزارهای بسیار مهم برای پیشگیری از تبعیض نژادی و در راستای بوجود آوردن آگاهی در دانش آموزان برای تفاهم بین اقلیتها و برای احترام‌گذاری به فرهنگهای دیگر و در پیشگیری رویه‌ی مدارا و تقویت روحیه‌ی پذیرش اشخاص با فرهنگهای مختلف می‌باشد. آموزش چند زبانه‌ی همه‌ی زبانهای کشور سهم و نقش مدارس در راه دستیابی به این تفاهم میان فرهنگی می‌باشد. دولت فدرال نیز سهم تعیین‌کننده‌ای در تقویت و حمایت مالی از تحقیقات علمی برعهده دارد. یکی از موضوعات این تحقیقات پیوسته جوانب مختلف مقوله‌ی «جامعه‌ی چند فرهنگی» می‌باشد. به منظور حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی، دولت فدرال صندوقی مالی در سطح فدرال تأسیس نموده است که تاکنون از آن برنامه‌های تحقیقاتی متنوعی مورد پشتیبانی مالی قرار گرفته‌اند، از جمله برنامه‌ی «تنوع فرهنگی و هویت ملی» یا «روابط و مهاجرت فرهنگی». این بررسیهای علمی به منظور فهم بیشتر امر «روابط و درهم آمیختگی فرهنگی» انجام می‌گیرند.

یکی دیگر از اهداف این برنامه‌ها حمایت از سازمانها و ادارات دولتی و اشخاص خصوصی - از طریق در اختیار گذاشتن اسناد علمی و رهنمودهای عملی - است که در زمینه‌ی روابط و انتگراسیون چند فرهنگی فعالیت دارند. دولت فدرال در بخش اجتماعی - فرهنگی عمدتاً در زمینه‌ی سیاست جوانان و نوجوانان فعال است. اینجا باید به این نکته اشاره شود که آموزش چندزبانه، پدیده‌ی چند فرهنگی و امر از میان برداشتن موانع زبانی در قانون هم وضوحاً قید شده‌اند. به همین دلیل دولت فدرال کمکهای مالی به نهادهایی اعطا می‌کند که در زمینه‌ی اعتلای تبادل فرهنگی جوانان مناطق مختلف - حتی فراسوی مرزهای جغرافیایی - فعالیت دارند، آنهم در چهارچوب فعالیتهای خارج از محدوده‌ی مدارس (چون فعالیت در چهارچوب مدارس از صلاحیتهای کانونها می‌باشد و نه دولت فدرال). این سازمانها نقش بسزایی در مبارزه با پیشداوریهای نژادپرستانه و ناسیونالیستی دارند. فعالیتهای دولت فدرال در این زمینه در چهارچوب «کمپین جوانان بر علیه راسیسم، خارجی ستیزی، یهودی ستیزی و مداراستیزی» انجام می‌گیرد که در دیدار رؤسای دول عضو شورای اروپا در اکتبر ۱۹۹۳ در وین شکل گرفت.

بخش فرهنگ عمدتاً در حوزه‌ی صلاحیتهای کانونها و شهرها می‌باشد. در کانونها و بویژه در مناطق پر جمعیت برنامه‌ها و مراسم فرهنگی متعددی برگزار می‌گردند که باعث تقویت تفاهم و نزدیکی بین فرهنگهای مختلف می‌شوند. دولت فدرال هم در سطح سراسری از فعالیتهای فرهنگی، هنری و از فیلمهایی که محصول مشترک فرهنگهای مختلف سویس باشند، حمایتهای مالی و معنوی می‌کند. دولت فدرال بویژه از اقلیت دوره‌گردها و تشکلات آنها حمایت می‌کند، که بیشتر از آن سخن رفت.

وسایل ارتباط جمعی نیز نقش و مسئولیت بزرگی در امر دفاع از اقلیتهای ملی و تقویت روح تفاهم و همکاری مابین فرهنگهای مختلف برعهده دارند. در سویس استقلال رادیو و تلویزیون در تهیه، انتخاب و پخش برنامه و همچنین آزادی رسانه‌ها از طریق کنوانسیون اروپا برای دفاع از حقوق بشر و آزادیهای پایه‌ای، پیمان سازمان ملل در باره‌ی حقوق سیاسی و مدنی و همچنین از طریق قانون اساسی فدرال تضمین گردیده است. رسانه‌ها ملزم به رعایت موازین قانونی دولت و فدرال نیستند. با این وصف آنها مجاز نیستند ایدئولوژیهای نژادپرستانه و فراخوانهای راسیستی را پخش کنند. مطبوعات کشور نه به دولت، بلکه مطلقاً به بخش خصوصی تعلق دارند. در این بخش تنها موازین قانونی کمی وجود دارند. اما بر طبق قانون اساسی فدرال قانونگذاری در زمینه‌ی رادیو و تلویزیون در حوزه‌ی صلاحیتهای دولت فدرال قرار دارد. همین قانون می‌گوید که رسانه‌های همگانی خدمات خود را باید در جهت حفظ تنوع فرهنگی در جامعه و شکلگیری آزادانه‌ی نظر مردم انجام دهند، ویژگیهای کشور و نیازهای کانونها را در نظر بگیرند، مسائل را حرفه‌ای و متناسب با موضوع انعکاس دهند و منعکس‌کننده‌ی تنوع نظرات موجود باشند. این احکام در قانون فدرال نیز دوباره تأکید می‌گردد.

رسانه‌های همگانی الکترونیکی (رادیو و تلویزیون) در سویس بر دو دسته‌اند: یک دسته متعلق به بخش خصوصی‌اند و از طریق تبلیغات تأمین مالی می‌شوند. دسته‌ی دوم متعلق به بخش عمومی می‌باشد و از طریق دریافت هزینه‌ی خدمات از شنوندگان و بینندگان تأمین می‌شود. رادیو و تلویزیون سویس که بر اساس موازین حقوق مدنی سازماندهی شده یک کارکرد و مسئولیت ملی دارد: وظیفه‌ی وی در درجه‌ی نخست این است که یک سرویس عمومی و سراسری و به بیانی دقیقتر به تمام زبانهای کشور برنامه‌های هم‌ارح ارائه دهد. سازمان رادیو و تلویزیون سویس (SRG) ۱۰ برنامه‌ی رادیویی (۳ برنامه به زبان آلمانی، ۳ برنامه به زبان فرانسوی، ۳ برنامه به زبان ایتالیایی و یک برنامه به زبان رتورومانی)^۸ و همچنین برای هر یک از مناطق زبانی یک برنامه‌ی تلویزیونی کامل و یک برنامه‌ی تلویزیونی تکمیلی پخش می‌کند.

بر طبق پروانه‌ی کاری که شورای فدرال سویس [کابینه‌ی دولت فدرال این کشور] در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۹۳ به سازمان رادیو و تلویزیون سویس اعطا نمود، برنامه‌های رادیو و تلویزیون باید تفاهم و تبادل فرهنگی بین مناطق مختلف، ملیتها و فرهنگهای کشور را تقویت کنند و به همشهریان خارجی توجه ویژه مبدول دارند. موازین قانونی مربوط به اعطای پروانه‌ی کار برای رادیو و تلویزیون هر نوع تبلیغات غیراخلاقی،

۸ اینجا یادآوری می‌شود که رتورومانی‌زبانها تنها ۰.۶ جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. (م.)

انعکاس مطالبی را که از اعمال خشونت‌آمیز دفاع می‌کنند و یا شخصیت و حیثیت طرف ثالثی را جریحه‌دار می‌کنند ممنوع نموده است. سویس همچنین عضو پیمان ۵ مه ۱۹۸۹ اروپا در مورد تلویزیون فرامرزی می‌باشد که در آن قید شده که تمام برنامه‌های فرامرزی چه در شکل و چه در محتوی حقوق بشر و حیثیت انسانی را باید رعایت کنند. این برنامه‌ها همچنین مجاز به فراخواندن به تنفر و خصومت نژادی نیستند.

همانطور که گفته شد، سازمان رادیو و تلویزیون به میزان بالایی از طریق دریافت هزینه خدماتی از گیرندگان این خدمات رسانه‌ای تأمین مالی می‌شود. این کارمزدهای دریافتی سپس بر اساس فرمول زیر تقسیم می‌شود: ۴۳ درصد برای برنامه‌های آلمانی زبان، ۳۳ درصد برای برنامه‌های فرانسوی زبان و ۲۳ درصد برای برنامه‌های ایتالیایی زبان. اگر این درصدها را با درصد جمعیتی این گروه‌های زبانی مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که اقلیت‌های ملی کوچک در موقعیت برتری قرار دارند. هر چند که سازمان رادیو و تلویزیون سویس (SRG) در سطح فدرال از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است، اما تعداد زیادی از فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی دیگری نیز در سطح منطقه‌ای و محلی وجود دارند که بخشاً از طرف کانتونها حمایت می‌شوند. در سال ۱۹۹۸ تعداد پروانه‌های کاری که برای پخش برنامه در سطح سراسری و منطقه‌ای اعطا شده بودند به ۵ برنامه‌ی تلویزیونی و ۳ برنامه‌ی رادیویی رسیده بود.

حمایت‌های قانونی

اشخاصی که بخاطر هویت قومی، فرهنگی، زبانی یا دینی قربانی رفتارهای تبعیض‌آمیز، خصمانه و خشونت‌آمیز می‌شوند و یا در معرض همچون تهدیداتی قرار دارند، در سویس در سطوح مختلفی مورد حمایت قرار می‌گیرند. آنها در ارتباط با ادارات می‌توانند به حقوق خدشه‌ناپذیری که در قانون اساسی فدرال تضمین شده‌اند استناد کنند، به ویژه به اصل برابری حقوقی. در سطح حقوق قضایی و قوانین کیفری نظامی افراد از حمایت‌های قانونی بخش ضد نژادپرستانه‌ی نریمهای جزایی حمایت می‌شوند. ماده‌ی ۲۶۱ قانون مجازات کیفری سویس می‌گوید:

- «هر کس در انظار عمومی بر علیه شخصی یا گروهی از اشخاص بخاطر تعلق نژادی، قومی، دینی آنها نفرت‌پراکنی کند و یا مردم را به تبعیض آنها فراخواند؛
 - هر کس در ملاء عام ایدئولوژی‌هایی اشاعه دهد که مبنای آنها پست‌انگاری و تحقیر سیستماتیک دیگران و افتراپراکنی نسبت به آحاد یک نژاد، قوم یا دین باشد؛
 - هر کس با اهداف مشابه حرکتهای تبلیغاتی سازمان و مورد حمایت قرار دهد، یا خود در آن شرکت کند؛
 - هر کس با کلام، نوشته، عکس، کردار، برخورد فیزیکی و یا به شیوه‌ی دیگری شخص یا گروهی از اشخاص را به خاطر نژاد، قومیت یا دین به شیوه‌ای که مغایر با حیثیت و شأن انسانی باشد پست و حقیر معرفی کند و مورد تبعیض قرار دهد؛
 - هر کس به یکی از این دلایل منکر قتل عامها و نسل‌کشی‌های نژادپرستانه‌ی انجام شده شود، آنها را بطور جدی کم‌اهمیت و ناچیز قلمداد و یا توجیه کند؛
 - هر کس از انجام کار و وظیفه‌ای که در حالت کلی برای عموم انجام می‌دهد برای شخص یا گروهی از اشخاص بخاطر نژاد، قومیت یا دین آنها سرباز زند،
- با زندان یا جریمه‌ی نقدی مجازات خواهد شد.»

- در اینجا همچنین به محتوای ماده‌ی جدید ۲۷۴ قانون مجازات کیفری در ارتباط با جرم جینوساید (نسل‌کشی) اشاره می‌گردد که در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۰ اعتبار قانون یافت: «با حبس ابد و یا با زندان طویل‌المدت که کمتر از ۱۰ سال نخواهد بود، مجازات خواهد شد، هر کس که
- اعضای گروهی را به قصد نابودی کل یا بخشی از آن به خاطر تابعیت، نژاد، دین و یا تعلق قومی آن بکشد و یا به آنها از لحاظ بدنی و روانی به شدت زیان برساند؛
 - اعضای این گروه را تحت شرایطی قرار دهد که منجر به نابودی تمام یا بخشی از آن بشود؛
 - دستور اقداماتی را بدهد، یا خود اقداماتی را انجام دهد که هدف ممانعت از زاد و ولد در درون این گروه را دنبال می‌کنند؛
 - فرزندان این گروه را به زور و اجبار وارد گروه دیگری کند و یا دستور آن را بدهد.»

و بلاخره ماده‌ی ۶ منشور شورای اروپا در سویس با ملزومات «منشور سازمان ملل برای از میان برداشتن هر شکل از تبعیض نژادی» نیز انطباق پیدا می‌کند. علاوه بر این، فعالیتهای «کمیسیون کنفدراسیون بر علیه نژادپرستی» نیز که پیشتر به آن اشاره گردید، در اینجا یادآوری می‌شود.

آزادی تجمعات

آزادی تجمع (مانند تظاهرات، میتینگ و غیره) در ماده‌ی ۲۲ قانون اساسی فدرال تضمین گردیده است. این آزادی یکی از اجزاء مهم نظام دموکراتیک می‌باشد و محتوای بند ۱۱ کنوانسیون حقوق بشر اروپا و ماده‌ی ۲۱ پیمان سازمان ملل در مورد حقوق مدنی و سیاسی را تشکیل می‌دهد و به معنی این می‌باشد که همه‌ی افراد حق این را دارند با افراد دیگر به منظور تبادل افکار و عقاید در جایی گردهم آیند. حال چه تعداد افراد در این تجمع شرکت می‌کنند، در مورد چه موضوعی با هم بحث می‌کنند، کجا و به چه مدتی جمع می‌شوند، نقش مهمی بازی نمی‌کنند. این تجمع

می‌تواند تفریحی، سیاسی، فرهنگی، ورزشی یا دوستانه باشد؛ می‌تواند چند دقیقه طول بکشد یا چندین روز؛ در یک مکان عمومی باشد یا در یک محدوده‌ی خصوصی، بصورت ایستاده باشد یا راهپیمایی. آزادی تجمع به این معنی است که می‌توان مردم را به تجمع دعوت کرد، آنرا سازمان داد، در آن شرکت کرد. این آزادی همچنین به این معنی است که کسی را نمی‌توان مجبور ساخت در یک تجمع معین سیاسی، مذهبی و غیره شرکت کند. آزادی تجمع جزء حقوق بشر می‌باشد، هر شخص حقیقی و بدین ترتیب هر عضوی از اقلیتهای ملی از این حق برخوردار است. آزادی تجمعات را تنها می‌توان بر مبنای قانون و آن هم برای مدت کوتاهی محدود ساخت.

آزادی تشکلات

در سویس آزادی تشکلات یا جمعیتها (احزاب، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و غیره) در ماده‌ی ۲۳ قانون اساسی فدرال، در ماده‌ی ۲۲ پیمان سازمان ملل در باره‌ی حقوق مدنی و سیاسی افراد، در ماده‌ی ۸ پیمان سازمان ملل در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد و همچنین در ماده‌ی ۱۱ کنوانسیون حقوق بشر اروپا تضمین گردیده است. آزادی تشکل حق هر یک از افراد را برای تشکیل آزادانه‌ی یک گروه سیاسی، صنفی، ورزشی و غیره به منظور دستیابی به اهداف و ایده‌آلهای مشترک تأمین و تضمین می‌کند. این آزادی شامل حق منحل کردن این گروه، ملحق شدن به یک گروه و خروج از آن می‌شود. همچنین بر اساس این حق کسی را نمی‌توان مجبور به ملحق شدن به یک گروه معین نمود. آزادی تشکل جزء حقوق بشر است و هر کس منجمله آحاد اقلیتهای ملی می‌توانند از آن بهره گیرند و به آن استناد کنند. استفاده از این حق (عضویت در یک سازمان و حزب سیاسی، تشکل صنفی، فرهنگی، ورزشی، هنری، ادبی و غیره) نباید مشکلات و مجازاتها و تبعیضاتی را به دنبال داشته باشد.

مهمترین کارکرد اصل آزادی جمعیتها در تشکیل اتحادیه‌های صنفی و احزاب سیاسی دیده می‌شود. یکی از مهمترین مولفه‌های دموکراسی احزاب سیاسی هستند. بدون احزاب دموکراسی متصور نیست. اراده‌ی سیاسی خلق از جمله از طریق احزاب به منصفی ظهور می‌رسد. در سیستم دموکراتیک سویس احزاب نقش تعیین کننده‌ای دارند. در این کشور در سطح فدرال و سراسری ۱۶ حزب سیاسی فعالیت دارند. تنها در جرگه‌ی ناآرام جنگ جهانی دوم بود که یک حزب سیاسی ممنوع اعلام شد. اما تکرار همچون اقدامی امروزه تنها بر علیه گروهی مجاز و قابل تصور است که در صدد باشد اهداف خود را خارج از پروسه‌ی دموکراتیک و با ابزارهای غیردموکراتیک پیش ببرد.

آزادی ابراز اعتقادات دینی و جهان‌بینی

آزادی بروز اعتقادات مذهبی از طریق اجرای شئون مذهبی در ماده‌ی ۱۵ و حق ابراز باورهای اخلاقی و غیره در ماده‌ی ۱۶ قانون اساسی فدرال تضمین شده‌اند. تمام افراد جامعه و از جمله آحاد اقلیتهای آزادی ابراز و نمایان نمودن دین یا اعتقاد خود چون هر یک از حقوق و آزادیهای اساسی دیگر برخوردارند. این حق را تنها در شرایط خاص می‌توان محدود ساخت، آنهم هنگامی که منافع عمومی آن را واقعاً ایجاب کند. و در چنین حالتی نباید اصل متناسب بودن میزان این محدودیت را به نسبت هدفی که با آن دنبال می‌شود از نظر دور داشت و اغراق نمود. در یک مورد مشخص که مدیریت یک زندان از ایجاد نمازخانه برای زندانیان مسلمان سرباز زده بود، در حالیکه زندانیان مسیحی از امکان مشابه برخوردار بودند، دادگاه فدرال حکم داد که این رفتار مدیریت زندان مغایر آزادی فرهنگی می‌باشد و این حق را برای زندانیان مسلمان نیز محترم شمرد.

در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی فدرال پیشین آمده بود: «مدارس عمومی (دولتی) باید آحاد تمام بینش‌ها را بپذیرند بدون اینکه این پذیرش لطمه‌ای به آزادیهای وجدان و اعتقاد آنها وارد آورد.» اگر چه این مقرر در قانون اساسی جدید به این وضوحی قید نشده، با این وصف اصل آن به قوت خود باقی مانده و اعتبار خود را از دست نداده است. بی‌طرفی دینی مدارس عمومی را خیلی جدی می‌گیرد و رأی به این داد که نصب صلیب در فدرال جدید استتاج می‌شود. دادگاه فدرال ضرورت بی‌طرفی دینی مدارس عمومی را خیلی جدی می‌گیرد و رأی به این داد که نصب صلیب در کلاسهای مدارس مغایر قانون اساسی فدرال است. دادگاه فدرال در این راستا همچنین یادآور شد که دولت باید تمام هم خود را بکار گیرد که دولت با یک دین یا مذهب معین تعریف و معرفی نشود، حال آن دین یا مذهب، دین یا مذهب اکثریت جامعه باشد یا نه. در عین حال این دادگاه اعتراض یک خانم معلم ژنی را که ادارات کانتونی بر وی ممنوع کرده بودند هنگام تدریس روسری سر کنند، رد کرد و آنرا نپذیرفت. دادگاه فدرال بر این باور بود که ممنوعیت روسری در راستای دفاع از حقوق دانش‌آموزان و والدین است. این رأی توسط دیوان عالی حقوق بشر اروپا در فوریه‌ی ۲۰۰۱ نیز تأیید شد. حتی اگر در کانتونی درس دینی هم تدریس شود، شرکت در این کلاسها باید کاملاً اختیاری باشد.

آزادی بیان نظر و تهیه اطلاعات

آزادی نظر و اطلاعات در ماده‌ی ۱۶ قانون اساسی فدرال سویس با وضوح کامل قید گردیده است. در ضمن یادآوری می‌شود که ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون حقوق بشر اروپا و ماده‌ی ۱۹ پیمان سازمان ملل در مورد حقوق مدنی و سیاسی نیز بر آزادی نظر تأکید می‌ورزند. این آزادی شامل حق

داشتن آزادانه‌ی نظر، و همچنین بیان و تبلیغ بدون مانع آن می‌شود. این آزادیها نیز جزء حقوق بشر و به این اعتبار متعلق به هر شخص از جمله تمام آحاد اقلیتهای ملی می‌باشند.

بر بستر سیستم دموکراسی مستقیم داشتن آزادانه‌ی نظر و عقیده اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. لازمه‌ی حق داشتن آزادانه‌ی نظر این است که هر کس بتواند بدون دخالت دولت و بدون توجه به مرزها کسب اطلاعات کند. بنابراین آزادی نظر به معنی آزادی اطلاعات از منابع عموماً قابل دسترسی می‌باشد، چرا که واضح است که افراد تنها زمانی واقعاً امکان پرورش فکری خود را خواهند یافت که قادر گردند خود را نیز آزادانه مطلع و آگاه گردانند. آزادی نظر شامل ممنوعیت دولت برای تحمیل نظرات خود به افراد نیز می‌شود.

حتی دادگاه فدرال بر این باور است که تشکیل یک سازمان رادیو و تلویزیون از جانب دولت مغایر این حق و آزادی است و بدین ترتیب ممنوع می‌باشد. در این ارتباط باید همچنین تأکید شود که ماده‌ی ۱۷ قانون اساسی فدرال سویس آزادی رسانه‌های همگانی را تضمین نموده است. رادیو و تلویزیون در سویس تابع یک سیستم معین اعطای پروانه‌ی کار است. سیاست مرکزی این سیستم این است که در پخش برنامه‌ها هر چهار زبان به نسبت جمعیت سخنوران آن در نظر گرفته شوند و مانع این شود که این ارگان تریبون دولت یا یک گروه قدرتمند باشد. البته آزادی رسانه‌های همگانی نامحدود نیست، به این معنی که هر شخص حق این را دارد که بر علیه آنها شکایت کند، چنانچه بر این اعتقاد باشد که مثلاً پخش برنامه‌ی معینی لطمه‌ای به شخصیت، شأن و یا منافع وی وارد نموده است. این محدودیتها از جمله شامل ممنوعیت

- اتهام نادرست به اشخاص،
- کنترل تلفن اشخاص،
- فراخواندن مردم به خشونت و جنایت،
- به هم زدن آرامش در گذشتگان،
- پخش خشونت،
- زیر پا گذاشتن آزادی اعتقاد و موازین فرهنگی،
- پخش پورنوگرافی،
- تبعیض به خاطر نژاد، قوم یا دین و
- اهانت به یک کشور خارجی و یا سازمانهای بین‌المللی می‌باشد.

تضمینات قانونی برای استفاده‌ی آزادانه از زبان

علاوه بر آنچه که قبلاً در زمینه‌ی زبان گفته شد، ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که قانون اساسی فدرال ضمن تضمین آزادی زبان هر نوع تبعیض را بر اساس زبان ممنوع نموده است. این نرمها برای این تعیین شده‌اند که آزادی زبان بعنوان نمود حقوق بشر تأمین و تضمین و کاراکتر چهارزبانهای سویس حفظ شود. غیر از این مفاد قانونی تفاهنامه و منشورهای متعددی وجود دارند که سویس برای حمایت از افراد به لحاظ زبان امضاء نموده است، برای نمونه منشور اروپا برای زبانهای مناطق و اقلیتهای و همچنین کنوانسیون حقوق بشر اروپا. مضاف بر اینها این کشور عضو پیمان سازمان ملل در مورد حقوق مدنی و سیاسی و نیز پیمان این سازمان در باره‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - که موازین و مقرره‌های آنها حمایت و رشد زبانهای اقلیتهای را در بر می‌گیرد - و همچنین منشور حمایت از کودک - که از کودکان هر یک از اقلیتهای دفاع و حمایت می‌کند - می‌باشد.

ماده‌ی ۱۸ قانون اساسی فدرال حق هر کس را برای استفاده‌ی آزادانه و بدون محدودیت از زبان وی محفوظ دانسته است، آنهم هم در حوزه‌ی خصوصی و هم در ملاء عام، هم شفاهی و هم کتبی. این آزادی محدود به یک زبان و یک منطقه‌ی جغرافیایی خاص نیست. هر کس می‌تواند در هر جای سویس که می‌خواهد از زبان خود به هر نوعی که می‌خواهد استفاده کند. آزادی زبان پیش شرط رعایت و حفظ آزادیهای دیگر، بویژه آزادی نظر، آزادی مطبوعات و آزادیهای سیاسی می‌باشد. آزادی زبان دو هدف را دنبال می‌کند: از طرفی می‌خواهد رشد و شکوفایی انسان را ممکن سازد، به تربیتی که به هر شخص اجازه دهد به زبانی که خود می‌خواهد نظر خود را بیان کند، و از طرفی دیگر می‌خواهد از اقلیتهای زبانی حمایت کند. و این از نظر مردم سویس اصل پایه‌ای حمایت از آحاد اقلیتهای ملی می‌باشد. استفاده از زبانهای اقلیتهای برای آحاد آنها یکی از مهمترین ابزارهای ممکن برای ابراز و حفظ هویت و در عین حال وسیله‌ای برای ابراز نظر و عقیده می‌باشد. آزادی زبان در درجه‌ی نخست به روابط خصوصی مردم برمی‌گردد. این روابط و مناسبات خصوصی هسته‌ی اصلی آزادی را تشکیل می‌دهد و دولت حق دخالت در این امور را ندارد و این به امر آزادی بدون محدودیت انتخاب و استفاده از زبان دلخواه نیز مربوط می‌شود.

استفاده از زبان در مراوده با دستگاه اداری

بر اساس آزادی زبان تک‌تک افراد حق این را دارند در مراوده با ادارات دولتی از زبان خودشان بهره‌گیرند. آنها می‌توانند به انتخاب خود از یکی از چهار زبان رسمی در مراجعه به ادارات فدرال استفاده کنند و حق این را نیز دارند به همین زبان هم پاسخ دریافت کنند. خارج از این، می‌توان

خواستار این شد که به هر یک از این زبانها دادگاه فدرال و دادگاه فدرال بیمه تشکیل گردد. این زبانها می‌توانند در مکاتبات، در مذاکرات شفاهی دادگاه و در رابطه با تهیه اسناد و مدارک اثباتی مورد استفاده قرار گیرند. البته در حال حاضر استفاده از زبان رتورومانی در پرونده‌های دادگاه کیفری در سطح فدرال در نظر گرفته نشده است.

اصل حاکمیت مستقل مناطق (Territorialitätsprinzip) که به وضوح کامل در قانون اساسی فدرال تبیین گردیده است، هدف تضمین تنوع زبانی در سویس را دنبال می‌کند. بر طبق این اصل انتخاب زبان یا زبانهای رسمی و اداری در سطح کانتونی در حوزه صلاحیتهای کانتونها قرار دارد. کانتونهای مختلفی دو زبان یا سه زبان را به عنوان زبانهای رسمی تعیین کرده‌اند. بنابراین این اصل به اقلیتهای ملی در کانتونهایی که اکثریت را تشکیل می‌دهند، این امکان را فراهم می‌آورد تا در مناسبات با ادارات کانتونی و در مدارس از زبان خود استفاده کنند. البته تعیین زبان یا زبانهای رسمی و اداری الزاماً به معنی عدم استفاده از زبانهای دیگر کشور در مناسبات با ادارات نیست. خودمختاری کانتونها صرفاً به صلاحیت تعیین زبانهای رسمی محدود نمی‌شود، بلکه آنها مضافاً این حق را دارند که استفاده از یک زبان معین را در مناسبات افراد خصوصی با ادارات مقرر و امر کنند. البته کانتونهای چند زبانه این امر را می‌توانند به خود شهرها منتقل کنند، تا آنها استفاده از یک زبان معین در مدرسه یا در دادگاه تعیین و مقرر کنند.

تضمینات قانونی در استفاده از زبان در امور کیفری

هر یک از آحاد اقلیتهای ملی که بازداشت می‌گردد حق این را دارد که بلافاصله به زبانی که بر آن مسلط است در مورد دلیل دستگیری، نوع و منشأ اتهاماتی که به وی وارد می‌شود مطلع گردد. وی همچنین حق این را دارد که به این زبان از خود دفاع کند. این حق در سویس در ماده‌های ۵ و ۶ کنوانسیون حقوق بشر اروپا و در ماده ۱۴ پیمان سازمان ملل در باره حقوق مدنی و سیاسی و در تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون اساسی فدرال این کشور تضمین گردیده است. این حقوق در سویس محدود به آحاد اقلیتهای ملی نیست و همه‌ی مردم سویس را در برمی‌گیرد. چنانچه مترجمی لازم باشد، تهیه این مترجم و خرج و مخارج آن برعهده‌ی دولت می‌باشد.

استفاده از نام

هر یک از آحاد اقلیتهای ملی حق این را دارند نام و نام خانوادگی خود را از زبان خود انتخاب کنند و ادارات دولتی موظف هستند آن را برسمیت بشناسند. هیچ کس را نمی‌توان مجبور ساخت نام خود را به خاطر تعلق به یک ملیت یا اقلیت زبانی تغییر دهد. همچون حقی از سال ۱۹۰۷ در قانون مدنی سویس تضمین گردیده است. در ضمن چنانچه دلایل قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشند، دولت کانتونی می‌تواند با درخواست افراد برای تغییر نام آنها موافقت کند. البته ادارات ثبت احوال نامها را تنها می‌توانند با حروف لاتین به ثبت برسانند. حق آزادانه‌ی افراد برای تعیین نام در ماده ۸ کنوانسیون حقوق بشر اروپا نیز تضمین گردیده است.

نوشتن نام و تابلوی اعلانات

حق نگارش تابلو، برجسب و اطلاعات خصوصی به زبانهای اقلیتهای ملی که برای دیگران قابل رؤیت باشد در سویس از آزادی زبان استنتاج می‌شود. ضمانت آزادی بیان آزادی انتخاب وسیله‌ی آن را نیز در برمی‌گیرد. برای نمونه تبلیغات، شعارنویس روی پارچه، برداشتن پرچم و از این قبیل این آزادی بیان را بازتاب می‌دهد. تعیین نام مکانها در حوزه اختیارات کانتونها و شهرها می‌باشد. در سطح سراسری نیز بخشنامه‌ای در ارتباط با تعیین و تغییر نام مکانها، شهرها و ایستگاهها وجود دارد. معیار اصلی این نامگذاری و یا تغییر نام اصولی بودن است. زمانی در کانتون گراوبوندن در منطقه‌ی رتورومانی خیلی از نام مکانها و شهرها و حوزه‌های اداری به زبان آلمانی بودند. بعدها موقعیت تغییر پیدا کرد، تا جایی بخش زیادی از حوزه‌های اداری و محلات امروزه نامهای اصلی خود را بازیافته‌اند.

نقش آموزش و پرورش در امر تعمیق تفاهم

مبنای مفاد منشور حمایت از اقلیتهای ملی در بخش مربوط به آموزش و تحقیقات دکتترین رشد و توسعه‌ی مدارا و گفتگوی میان فرهنگها می‌باشد. رشد شناخت در مورد فرهنگ، تاریخ، زبان و دین اقلیتهای ملی از طریق ارتباط بین دانش‌آموزان و کادر آموزشی جوامع مختلف ملی و زبانی سویس یکی دیگر از ابزارهای این کشور برای برقراری توازن بین منافع برحق اقلیتهای ملی در ارتباط با حفظ و تضمین هویت آنها در عین انتگراسیون آحاد آنها در جامعه به منظور تقویت همبستگی اجتماعی می‌باشد. در سویس امر آموزش و پرورش در درجه‌ی نخست در حوزه‌ی

صلاحیت‌های کانتون‌ها قرار دارد. آنها به طرق مختلف می‌کوشند تفاهم و مدارا بین فرهنگها را تقویت کنند و از فعالیت‌های اشخاص خصوصی برای رشد و تعمیق این تفاهم حمایت بعمل آورند. کنفرانس مدیران تربیتی کانتون‌های سوئیس تأکید نمود که وظیفه‌ی مدارس در تمام مراحل از جمله این می‌باشد که دانش‌آموزان را با احترام به انسانها، مدارا بین جوامع اقلیتی، زبانی و دینی مختلف و پاسداری از صلح بین خلقها پرورده کنند. دولت فدرال در چهارچوب سیاست جوانان خود و از طریق سوپسیدهای مختلف اکسیونهای متعددی را مورد حمایت قرار می‌دهد. اقداماتی که از طرف دولت فدرال، کانتون‌ها و شهرها در حال حاضر انجام می‌گیرند در انطباق با ماده‌ی ۱۲ منشور نامبرده می‌باشند و ادامه خواهند یافت.

فرصتهای برابر در آموزش و پرورش

در مورد تضمین برابری فرصتها برای دسترسی آحاد اقلیتهای ملی به سیستم آموزشی نیز باید گفته شود که در سوئیس هر کودک صرف‌نظر از ملیت، منشأ یا جنسیت وی باید یک دوره‌ی آموزشی را دریافت کند. رایگان بودن تحصیلات مدرسه‌ای نتیجه‌ی بلاواسطه‌ی کاراکنتر اجباری مرحله‌ی ابتدایی مدارس می‌باشد. همه باید از شانس و شرایط برابر در امر آموزش برخوردار باشند. اینکه کودکان و نوجوانان در برابری بزرگ شوند برای دموکراسی اهمیت بسزایی دارد.

مدارس خصوصی

بر طبق آزادی اقتصادی که بر اساس ماده‌ی ۲۷ قانون اساسی فدرال در سوئیس وجود دارد، ایجاد مدارس خصوصی در این کشور جایز است. میزان آزادی در رابطه با ایجاد و اداره‌ی مدارس خصوصی، که در آنها به زبانهای اقلیتهای ملی تدریس می‌شود، بستگی به قوانین کانتون‌ها دارد. هر شخصی مجاز است مدارس خصوصی که در آن با زبانهای اقلیتهای ملی تدریس شود تأسیس کند، مشروط به اینکه موازین قانونی که مربوط به تضمین کیفیت تدریس مشابه یا هم‌ارح با مدارس عمومی هستند رعایت شوند و کانتون مربوطه اجازه‌ی آن را صادر کرده باشد.

زبان آموزشی

تدریس به زبانهای مختلف در سوئیس همیشه از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. البته با توجه به استقلال کانتون‌ها در امر آموزش و پرورش سیستمهای مختلف آموزشی در سوئیس بوجود آمده‌اند. معالوصف در رابطه با زبان آموزش در این کشور در طول زمان تدریس دو زبان باب شده است، به شیوه‌ای که زبان تدریس در مدارس عمومی زبان اداری آن منطقه است و زبان دوم تدریس یکی از چهار زبان سوئسی می‌باشد. البته جانبداران تبدیل زبان دوم تدریس از یکی از زبانهای سوئسی به انگلیسی در مناطق آلمانی‌نشین افزایش می‌یابد. توسعه‌ی تدریس دوزبانه در مدارس یکی از اهداف سیستم آموزشی می‌باشد. دولت فدرال و دولتهای ایالتی مأموریت دارند پرورش دو زبان را فعالانه تقویت کنند. چنین برمی‌آید که نظام آموزشی دوزبانه پاسخی مناسب به این حق انسانی است که صرف‌نظر از اینکه در آن شهر محل سکونت چه زبانی رسمی باشد، آنها امکان این را بیابند به زبان مادری خود آموزش ببینند. تدریس دوزبانه در خدمت شکوفایی شخصیت انسانها و مبارزه با هر شکل از تبعیض و مداراستیزی است. تدریس دوزبانه همچنین یک ابزار مناسب جهت رشد توانایی‌ها و استعدادها برای آموزش زبان می‌باشد. تدریس دوزبانه به ویژه در مناطق با ترکیب چندزبانه پیوسته توسعه داده می‌شود و این نقش مهمی در تفاهم میان فرهنگهای اقلیتهای ملی سوئیس دارد.

جایگاه اقلیتهای ملی در ارگانهای دولتی

در اینجا باید برجسته شود که سیستم فدرالیستی سوئیس نمایندگی و حضور اقلیتهایی ملی این کشور در ارگانهای فدرال را تضمین نموده است و به کانتون‌ها استقلال زیادی برای سازماندهی ساختار دولتی خودشان اعطا نموده است. ابزارهای دموکراسی مستقیم نیز به اقلیتهای ملی این امکان را می‌دهد که نظرات خود را طرح و از منافع خود دفاع کنند.

حمایت از اقلیتهای ملی در درجه‌ی نخست از طریق حضور فعال آنها در ارگانهای مرکزی دولت تضمین گردیده است. ترکیب مهمترین ارگانهای دولت فدرال، یعنی پارلمان فدرال، شورای فدرال (کابینه‌ی دولت) و دادگاه فدرال به شیوه‌ای است که بخشهای مختلف کشور سوئیس نمایندگی شوند.

در شورای کانتون‌ها نیمه کانتون‌ها حق اشغال حداقل یک کرسی را دارند. علاوه بر این هر کدام از کانتون‌ها صرف‌نظر از کوچکی و بزرگی آنها دو نماینده در این ارگان دارند. بنابراین ترکیب شورای کانتون‌ها طوری است که کانتونهای کوچک را در موقعیت برتری قرار می‌گیرند. و هنگام انتخاب این دو نماینده سعی می‌شود که آنها از هر دو مذهب و دو جریان بزرگ سیاسی برگزیده شوند. مضاف بر این باید گفته شود که

پارلمان سویس تصمیم گرفت به منظور تقویت تفاهم بین جوامع زبانی و بذل توجه به مشکلات اقلیتهای ملی سویس جلسات بهار ۲۰۰۱ خود را در کانتون تسین به جای برن (که پایتخت است) برگزار کند. این پارلمان در پاییز ۱۹۹۳ نیز جلسات خود را به همین منظور به منطقه‌ی فرانسوی‌زبان سویس منتقل نموده بود.

تا جایی که به شورای فدرال برمی‌گردد، قاعده‌ی نوشته نشده‌ای وجود دارد که بر اساس آن از ۷ عضو این کابینه باید حداقل ۲ عضو از اقلیت ملی فرانسوی زبان و ایتالیایی زبان باشند. بر اساس قرار نوشته نشده‌ی دیگری که از سال ۱۹۵۹ معتبر است، ۴ حزب بزرگ سیاسی سویس ۷ عضو شورای فدرال را بر اساس «فرمول جادویی» برمی‌گزینند: به هر یک از سه حزب بزرگ ۲ کرسی و به چهارمی یک کرسی در این ارگان داده می‌شود. این چهار حزب جمعاً ۸۰ درصد از قدرت سیاسی پارلمان را بازتاب می‌دهند.

ترکیب دادگاه فدرال هم تنوع سیاسی و مذهبی جامعه را انعکاس می‌دهد. در انتخاب قاضی‌ها مناطق مختلف کشور نمایندگی می‌شوند.

در سویس حمایت از اقلیتهای ملی همچنین از طریق خودمختاری کانتونها در ارتباط با سازماندهی خودشان تأمین گردیده است. در اینجا نمی‌توان به دلیل محدودیت جا تک‌تک زمینه‌هایی را که در اختیار و در حوزه صلاحیت کانتونها قرار دارد و همچنین حضور و نمایندگی عادلانه‌ی اقلیتها در آنها را برشمرد. با این وصف می‌توان بخشهای زیر را کوتاه نام برد که در حوزه‌ی صلاحیتهای کانتونها می‌باشند: نهادهای کانتونی (چون انتخابات کانتونی، پارلمان کانتون، دادگاه کانتون)؛ سازماندهی شهرها و حقوق سیاسی چون (قانون انتخابات کانتونی، همه‌پرسی و درخواست مردم برای رفراندوم).

و بالاخره حمایت از اقلیتهای ملی از طریق شرکت دادن آنها در پروسه‌ی تدوین و پذیرش و اجرای قانون تأمین و تضمین می‌شود. در مرحله‌ی تدوین موازین قانونی، بویژه آن دسته که به اقلیتهای ملی برمی‌گردد، چنین معمول است که سازمانهای نماینده‌ی این اقلیتها شرکت داده می‌شوند. و در مرحله‌ی تصویب قوانین نیز ساختار دولتی چنین سازماندهی شده که برای تغییر و تصویب قوانین اکثریتی دوگانه (هم اکثریت نمایندگان خلق و هم اکثریت نمایندگان کانتونها) لازم است. این سیستم این امکان را به یک اقلیت می‌دهد، از تصویب نهایی قانونی که اکثریت پذیرفته و به سود خود نمی‌داند، ممانعت بعمل آورد و آنرا خنثی کند. این امر برای اجرای اصل قانونی رفراندوم نیز صدق می‌کند، به این معنی که اقلیت به کمک این ابزار قانونی قادر خواهد شد با قانونی که به نفع خود نمی‌داند، مبارزه کند، آنهم به این شیوه که می‌تواند خواستار این شود که لایحه یا قانون مورد بحث به رأی مردم گذاشته و در مورد آن رفراندوم شود.

علاوه بر مکانیسمهایی که برشمرده شد، اقلیتها همچنین خود مستقلاً حق طرح و پیشنهاد قوانین را دارند (Initiativrecht)، چنانچه قادر شوند برای آن حداقل صد هزار امضاء جمع‌آوری کنند. در خاتمه‌ی این بخش همچنین باید به این نکته نیز اشاره شود که اجرای موازین قانونی فدرال نیز اساساً جزء اختیارات کانتونها می‌باشد و سطح فدرال به کانتونها در چگونگی اجرای این موازین آزادی عمل فراوانی اعطا نموده است، تا آنها بتوانند ویژگیهای خود را در نظر بگیرند. غیر از این صلاحیتهای کانتونها در حد معینی در زمینه‌ی قانونگذاری و قوه‌ی قضائیه نیز خودمختاری دارند. آنها بنابراین می‌توانند در چهارچوب خودمختاری خودشان منافع و علایق اقلیت یا اقلیتهای ساکن خود را مورد توجه قرار دهند، حال این امر در ارتباط با چگونگی اجرای قوانین فدرال باشد، در مورد تصویب قوانین جدید و یا در زمینه‌ی تنظیم روابط و امور قضایی.

تغییر تقسیمات کشوری

بر اساس ماده‌ی ۵۳ قانون اساسی فدرال موجودیت و هویت کانتونها و محدوده‌ی آنها از طرف دولت فدرال حفاظت می‌شود، به ترتیبی که اولاً هر تغییری در موجودیت کانتونها نیاز به موافقت مردم آن مناطق، کانتونهای مربوطه و کل خلق و همچنین شورای کانتونها دارد و دوماً تغییر محدوده‌ی آنها نیز نیاز به موافقت رأی‌دهندگان کانتون مربوطه و سپس پارلمان فدرال دارد. اما اصلاح جزئی مرزها بین کانتونها را اساساً خود کانتونها بر عهده دارند. از این مقررات نتیجه گرفته می‌شود که در سویس هر تغییری در مرزهای حوزه‌های اداری که منجر به تحدید حقوق و آزادیهای اقلیتها شود غیر قانونی است. اما آن تغییراتی که معطوف به دستیابی به استقلال بیشتر این اقلیتها در سویس باشد، مجاز و میسر می‌باشند. در این ارتباط در سویس یک نمونه‌ی تاریخی وجود دارد که مربوط به تشکیل کانتون جدید یورا می‌شود که ذیلاً توضیح داده می‌شود.

در سال ۱۸۱۵ حوزه‌های اداری یورا که اکثریت مردم آنها فرانسوی زبان و کاتولیک بودند به کانتون برن که اکثریت آن آلمانی زبان و پروتستان بودند ملحق گردید. اقلیت فرانسوی‌زبان اما بعدها بارها درخواست تأسیس یک کانتون مستقل را نمود. اما این خود مستلزم این بود که کانتون برن از بخشی از خاک خود صرف‌نظر کند. سال ۱۹۷۰ مردم این کانتون با تغییر قانون اساسی کانتون خود موافقت کردند برای اینکه به مناطق یورایی حق رفراندوم در زمینه‌ی تعیین سرنوشت خود و امکان ایجاد کانتون جدید را اعطا نماید. بر اساس این مقرره‌ی قانونی جدید سه بار همه‌پرسی در این مناطق برگزار گردید. در اولین رفراندوم که در ۲۳ ژوئن ۱۹۷۴ برگزار شد مردم ۷ حوزه‌ی اداری یورانشین برن رأی به تأسیس یک کانتون جدید دادند. نتیجه‌ی این همه‌پرسی منبایی شد برای تشکیل یک کانتون جدید. تنها مانده بود که مرزهای این کانتون تعیین شوند. این گام نیز در رفراندوم دوم که در ۱۶ مارس ۱۹۷۵ برگزار گردید، برداشته شد. در این همه‌پرسی از تک‌تک این حوزه‌ها خواسته شده بود، مشخص کنند که آیا می‌خواهند از کانتون برن جدا شود یا نه. سه حوزه‌ی شمالی از جدایی از کانتون برن جانبداری کردند، اما ۴ حوزه‌ی جنوبی خواهان شدند که در کانتون برن باقی بمانند. در سومین همه‌پرسی در اکتبر ۱۹۷۵ ۸ شهر که در مرز حوزه‌های شمالی و جنوبی واقع شده بودند، خواهان پیوستن به کانتون یورا شدند و ۶ شهر دیگر خواستند که در کانتون برن باقی بمانند. اما برای اینکه کانتون جدید در سیستم فدرال پذیرفته شود، نیاز

به موافقت مردم سوئیس و کانتونهای این کشور داشت. این موافقت نیز در فراندوم قانونی ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۸ بعمل آمد. یک اکثریت ۸۲ درصدی و تمام کانتونهای سوئیس موافقت خود را با تشکیل کانتون جدید یورا اعلام نمودند. موضوع این همه‌پرسی تغییر ماده‌ی ۱ قانون اساسی فدرال که کانتونهای سوئیس را برمی‌شمارد، بود.

برای تغییر تعلق کانتونی یک منطقه (واگذاری یک منطقه از کانتونی به کانتون دیگر) می‌توان ملحق شدن منطقه‌ی لاوفنتال به کانتون بازل-لاندشافت را مثال آورد. مسئله‌ی الحاق لاوفنتال به کانتون بازل-لاندشافت مناقشات طولانی مدتی را به دنبال داشت. حوزه‌ی اداری لاوفن که به برن تعلق داشت در جریان همه‌پرسی مربوط به تشکیل کانتون یورا این حق را برای خود قائل شد که به یکی از کانتونهای همسایه (بازل-شنت، بازل-لاندشافت، سولوتوم) ملحق شود. در سال ۱۹۸۰ اکثریت رأی‌دهندگان لاوفنتال به امر پیوستن به بازل-لاندشافت الویت دادند، اما در سال ۱۹۸۳ قرارداد پذیرش در کانتون بازل-لاندشافت را رد کردند. در سال ۱۹۸۸ دادگاه فدرال دستور تکرار همه‌پرسی را داد، چون کانتون برن بطور غیرمجاز با بهره‌گیری از منابع هنگفت مالی کانتون در این مبارزه‌ی انتخاباتی دخالت کرده بود. در فراندومی که در ۱۲ نوامبر ۱۹۸۹ مجدداً برگزار گردید ۵۱٫۷ درصد لاوفنتالیها رأی به پذیرش قرارداد نامبرده و بدین ترتیب الحاق به کانتون بازل-لاندشافت دادند (میزان شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی ۶٫۹۳ درصد بود). اما نتیجه‌ی این همه‌پرسی نیز با اعتراض دادگاه فدرال روبرو شد. البته این اعتراض ناموفق ماند، چه که بعد از اینکه در سپتامبر ۱۹۹۱ رأی‌دهندگان کانتون بازل-لاندشافت نیز مهر تأیید بر پذیرش لاوفنتال زدند، خلق سوئیس در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۳ و همه‌ی کانتونها با مصوبه‌ی فدرال در مورد الحاق لاوفنتال به کانتون بازل-لاندشافت موافقت نمودند. بدین ترتیب از اول ژانویه‌ی ۱۹۹۴ لاوفنتال بخشی از کانتون بازل-لاندشافت می‌باشد.

در ارتباط با آرزو و خواست یک شهر یا منطقه برای تغییر کانتون خود قانون اساسی فدرال جدید حامل تفاوتی با قانون اساسی پیشین است. تغییر کانتونی مناطق (گرفتن مناطق از کانتونی و دادن آن به کانتونی دیگر) همواره نیاز به موافقت مردم منطقه‌ی مربوطه و کانتونهای مربوطه دارد. اما اجازه‌ی اداره‌ی قانونگذار برای اینکار لازم نیست. بر طبق قانون اساسی جدید تغییر کانتونی مناطق تنها نیاز به اجازه‌ی پارلمان متحده‌ی فدرال به شکل یک مصوبه‌ی فدرال دارد که آنها هم به فراندوم اختیاری گذاشته می‌شود.

همکاریهای فرامرزی

بر اساس ماده‌های مختلف قانون اساسی فدرال، ماده‌ی ۱۷ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی و همچنین قراردادها و تفاهمنامه‌های متعددی که سوئیس امضاء نموده اقلیتهای ملی این کشور حق و آزادی این را دارند با آحاد اقلیتهای ملی در فراسوی مرزهای کشور ارتباط برقرار کنند. همچنین آنها حق این را دارند در فعالیتهای سازمانهای غیردولتی سراسری و بین‌المللی شرکت کنند.

ماده‌ی ۱۸ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی کشورهای امضاءکننده را ترغیب نموده است تا به منظور دفاع از اقلیتهای ملی قراردادهای دو و چندجانبه منعقد کنند. هدف از این مقرر این است که دولتهای مزبور خارج از اصول مندرج در این منشور امکان یافتن راه‌حلهای مشترک و مناسب برای مشکلات این اقلیتهای فراهم کنند. چنین رویه‌ای در عین حال ابزار مهمی برای کاستن از تنشها و اختلافات در ارتباط با اقلیتهای ملی می‌باشد. در این راستا سوئیس قراردادهای متعددی را منعقد نموده است.

ماده‌ی ۱۸ منشور فوق‌الذکر در ارتباط با همکاریهای بین‌المللی اقلیتهای ملی و کانتونها در انطباق کامل با سیاستهای شورای فدرال (کابینه‌ی دولت) سوئیس قرار دارد. در این رابطه توجه علاقمندان را به گزارش مربوطه در ۷ مارس ۱۹۹۴ جلب می‌کنیم.^۹ اینجا باید اضافه شود که سوئیس معاهده‌های دیگری را نیز به منظور رشد و توسعه‌ی موزونتر اقتصادی و اجتماعی مناطق مرزی با آلمان، فرانسه و بلژیک امضاء نموده است. در خاتمه باید متذکر شد که همکاریهای فرامرزی در حوزه‌ی اختیارات کانتونها قرار دارد که با حمایت دولت فدرال در پیش گرفته می‌شوند.

آلمان - ۲۳ مه ۲۰۰۳

m.nasser.iranpour@surfeu.de

۹ گزارش در مورد همکاریهای فرامرزی کانتونها و نقش آنها در سیاست خارجی سوئیس (به زبانهای آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی)، ۷ مارس ۱۹۹۴ (۶۲۰ II ۱۹۹۴ BBI).